

دیگر کسی حاضر
نبود به خاطر آن
نظام فرسوده،
دست نشانده
امریکا و متحدینش
بجنگد و خودش را
به خطر بیندازد

می کردند به خانه های مردم بیچاره، سرنشین شان هر جایی را هدف گرفت بمب می انداخت، جوان های رشیدی از این ملت را به سوله های زندان منتقل می کردند، یک تن از عساکره شان وقتی شراب می نوشید در یکی از قُراء و قصبات افغانستان، هر کسی جلوییش بود به شهادت می رساند، روی جسدش تیل می پاشید می سوزاند، یک بار نه و بارها. همه این مظالم و دشمنی و تجاوزی که از طرف آنها آغاز شده بود؛ تا پایان ما به مبارزه می پرداختیم و جز این راه دیگری نداشتیم. من با یکی از عساکره فرانسوی در مسیر کابل همکلام شدم - آنها چک پوینت - ساخته بودند و هر کسی را پرسیان می کردند، چون من را به شکل نمی شناختند، من هم ازش پرسان کردم که چه احساسی داری در اینجا هستی، به خاطر چه ایستاده هستی، به چه هدف آمدی به این کشور؟ به من گفت به خاطر کمک به شما. گفتم به خاطر کمک به ما چه ابزاری با خود آوردی؟ همین سلاح روی شانهِ ات؟ همین تانکی که در عقبست ایستاده است؟ با همین ها می خواهی ما را کمک کنی؟ این چه نوع کمک است؟

**باز هم برای من شگفت انگیز است شما بشدت انسان آرامی
هستید، پس چرا آنقدر از شما می ترسیدند و چنین جایزه بزرگی
برای شما تعیین کرده بودند؟ قطعاً از مقابله با شما و همراهان تان
در عجز فرو رفته بودند.**

کسی که به الله پناه می برد، مستحق تر به این است که احساس امنیت داشته باشد. کسی که به شیطان پناه می برد و در موقف باطل قرار داشته می باشد، طبیعی است که احساس خوف می کند. ما در کابل بودیم، ۵۰ تا کشور با همه ساز و برگ نظامی اش، با اداره های استخباراتی که در آنجا حضور داشتند، قبل اینکه فردی مطلوب اعلام بشوم و جایزه ببندند، دو بار من را دستگیر کردند ولی هیچ گاه احساس خوفی که اینها کرده بودند، الحمدلله ما نداشتیم. من در سال ۲۰۰۷ با یک خبرنگار الجزیره در کابل مصاحبه داشتم، در جایی که فرماندهی کل قوای ایساف از آنجا معلوم می شد. خبرنگار به من گفت که اینها می گویند شما به غارها و کوه ها پناه بردید، اصلاً در جغرافیای افغانستان وجود ندارید. از آن طرف مرزها می آید، باز فرار می کنید، ولی برای من تعجب است که تو در فاصله بسیار نزدیک به فرماندهی کل ایساف قرار داری و از اینجا جنگ را رهبری می کنی. واقعیت امر از این قرار بود، دشمن تبلیغات می کرد، وسایل تبلیغاتی به دست شان بود.

**شما تغییر چهره دادید بعد از اینکه خبر دستگیری تان و جایزه
را شنیدید؟**

این یکی از مجبوریت های مبارزات چریکی می باشد.